



بلکبرن و جایی برای عبادت خدا

باشگاه بلکبرن در اقدامی جدید که در بین تیم‌های حاضر در انگلیس بی‌سابقه است، نمازخانه‌ای برای باشگاه ایجاد کرد. این نمازخانه که مجهز به سرویس بهداشتی است، برای دعا و اعمال مذهبی مدنظر گرفته شده است. برای این نمازخانه به شیوه مکان‌های مذهبی معماری جالبی طراحی شده است.

مدیر این باشگاه هدف از احداث این مکان مذهبی را آشنا کردن نسل جوان با سنت‌های الهی دانسته و گفته: تنها راه نجات جوانان جویای نام و هواداران ورزش، آشتی دادن آنان با خدای فراموش شده در ذهن آنهاست.



بازیکن سالاری داریم تا بازیکن سالاری

علی دایی سرمربی تیم ملی برای آن که به اصطلاح گریه را دم حجله بکشد اعلام کرده است: «تا من هشتم بازیکن سالاری نداریم». ما ضمن حمایت از سرمربی تیم ملی یادآور می‌شویم:

۱. اتفاقاً آقای کفاشیان چند وقت پیش همین حرف را زد اما طفلکی این را نگفت که با پدیده مربی سالاری چگونه مقابله می‌کند!

۲. یک مربی سابق تیم ملی می‌گفت یک آقای بازیکن سالار همیشه به خودش حق می‌داد که در همه کارها دخالت کند اما هیچ کس جرأت نمی‌کرد به او چیزی بگوید.

۳. بازیکنی هم بود که اشتباهاً روی یک نفر خطا کرد و برای آنکه بازیکن سالار نشود تا مدت‌ها دیگر به تیم ملی دعوت نشد تا حساب کار دستش بیاید.

نتیجه: اصولاً بازیکن سالار کسی است که به خودش اجازه می‌دهد علیه ما حرف حساب بزند و چون ما قدرت داریم پس می‌توانیم با بازیکن سالاری به سبک خودمان مبارزه کنیم.



■ میثم مصلح‌آرانی
■ اصغر عرفان
■ حسین شعاعی

باید قبل از المپیک به طلا رسید

«او چنان آب را می‌شکافد که گویی کتاب رکوردها را در المپیک تکه‌تکه می‌کند» این جملات را خبرنگار سی‌ان‌ان درباره مایکل فلیس شناگر تیم آمریکا در المپیک پکن می‌گوید؛ کسی که چهاردهمین مدال طلای المپیک را در طول زندگی حرفه‌ای خود کسب کرد.

او به‌عنوان اولین فرد در تاریخ که ۱۴ مدال طلای المپیک را برده است نام خود را به ثبت رساند. در اهمیت کار او همین بس که اگر او به عنوان یک کشور در المپیک شرکت می‌کرد در رده‌بندی، مقام چهارم المپیک را به دست می‌آورد.

فلیس، جوانی است ۲۳ ساله با قدی بلند، صورتی تکیده و دستانی با رگ‌های برآمده، بلند و کشیده، این دست‌ها که به دیوار استخر می‌رسند، هر بار رکوردی جابه‌جا می‌شود و مدالی درو. او واقعاً به قلب تاریخ زده، آب را نه که کتاب رکوردها را شکافته. او اکنون پر افتخارترین ورزشکار جهان است. در آتن وقتی هنوز ۱۹ ساله بود، ۶ طلا و ۲ برنز گرفت و در پکن کار را تمام کرد تا از ورزشکارانی چون اسپیتز و کارل لوئیس پیشی بگیرد. البته هر لحظه احتمال اضافه شدن به مدال‌های او وجود دارد. عنوان جالبی است؛ پرافتخارترین ورزشکار جهان با ۱۴ مدال طلای المپیک در ۲۳ سالگی.

در المپیک طلا می‌گیرد به نوعی یک نایفه است. مدال طلای المپیک چیز دیگری است و به اندازه تمام المپیک بزرگ است. مدال طلا نه فقط تلاش، هوش و برنامه‌ریزی که از همه مهم‌تر همت می‌خواهد. اراده رسیدن، روح را وسعت می‌بخشد، قدرت به جسم می‌دهد. ترس در دل حریف می‌اندازد و بعد، از آب، از تشک کشتی، از تاتامی یا از هر میدان دیگری طلا می‌سازد. البته مهم‌تر از همه این‌ها، شخصیت برنده یک ورزشکار است. کسی که طلای المپیک می‌گیرد علاوه بر رنجی که در صورتش موج می‌زند، علاوه بر اشتیاقی که در چشمانش پیداست، باید دارای شخصیتی برنده باشد. یعنی تو به عنوان یک خبرنگار، یک عکاس یا یک تماشاگر بر اساس آنچه از یک ورزشکار می‌دانی و با شرایطی که در او وجود دارد بتوانی پیش‌بینی کنی و با خودت بگویی: «این ورزشکار طلا می‌گیرد.» ورزشکاری که شخصیت برنده داشته باشد، قبل از المپیک به طلا رسیده است. خودش که می‌داند، در المپیک به بقیه هم می‌فهماند.





چه کسی کم کاری کرده؟



با وجود تقریباً دو میلیون نظامی و تأکید اسلام بر تیراندازی، ما در مسابقات جهانی این رشته، عدد قابل توجهی نیستیم! درباره شنا و اسبسواری هم چنین و درباره همه ورزش هایی که فتح افتخاراتش نیاز به زحمت دارد، رسانه ها رسم دارند در این جور مواقع ضمن تمجید فراوان از استعداد های درخشان و جوانان برومند میهن، پتک انتقاد را در جا بکوبند بر سر مسئولان و دست اندکاران و نق بر نق بیفزایند که چرا هزینه نمی کنید و این پول هایی هم که خرج می کنید چرا جواب نمی دهد و نکند ریگی به کفستان است و مشکل برنامه ریزی دارید و کارتان کارشناسی و علمی نیست و سه نقطه. البته مسئولان ورزشی از آن که لقب پدر ورزش ایران را گرفته است تا آنان که بی سروصدا این ور و آن ور وقت صرف ورزش می کنند، همه شان در افتخارات و غیر افتخارات (!؟) سهمیم هستند و بالاخره یک نقشی دارند.

در مقایسه با استانداردهای جهانی می شود به راحتی گفت ما هیچ امکانات ورزشی نداریم و بعید می دانم در هیچ کجای عالم در طول تاریخ بشر قومی به اندازه ما اهل سیاست بازی و زد و بند و تصمیم های شخصی بوده باشد، اما مشکل اساسی این جا نیست و آن جاست که فرهنگ ما آماده تحویل دادن نخبه های ورزشی (و غیر ورزشی؟!) به دنیا نیست و استثناها نمی توانند بار همه را به دوش بکشند.

مردمی به افتخارات دسترسی دارند که همت، تلاش و انگیزه کافی در میان آنها همه گیر و چشم گیر باشد نه استثنا؛ پس بیش تر از مسئولان ورزشی باید از مسئولان فرهنگی، از صدا و سیما، آموزش و پرورش و بقیه نهادها پرسید برای بیرون کردن تبلی و بی خیالی و ولنگاری و دم غنیمتی و سایر خصوصیات زشت از جان مردم و ساختن ملتی پرافتخار چه کرده اند؟!

این حاشیه ها را کسی نمی بیند

بعد از دیدارهای حساس لیگ، بارها شاهد خساراتی به شیشه های اتومبیل خبرنگاران خودروهای شرکت واحد و... بوده ایم. درباره حواشی منفی و تنش های ایجاد شده نیز رسانه های عمومی به حد کفایت حرف زده اند و می زنند! اما در این میان آن چه از چشم ها دور مانده این است که: بسیاری از تماشاگران این بازی ها به ویژه جوانان و نوجوانان مخلص و مؤمن هنگام نماز در ورزشگاه ها روبه درگاه خداوند منان می آورند و به نماز می ایستند، اما هیچ کس از این صحنه های پاک و بدون تظاهر سخنی به زبان نرانده است و همیشه رفتار مقدس این بزرگ مؤمنان کوچک در سایه حواشی پوچ و توخالی قرار گرفته است.

روز تاریخی دوچرخه سواری!

اصل خبر: یک دوچرخه سوار ایرانی که در المپیک بین چهل نفر، سی و پنجم شده، بعد از اتمام مسابقات گفت: «خوشحالم که از خط پایان رد شدم. به نظر من امروز را باید یک روز تاریخی در دوچرخه سواری ایران نامگذاری کرد! چرا که در رشته من همه از بهترین های دنیا بودند و عنوان سی و پنجمی بسیار ارزشمند است!»

تفسیر خبر: قلم ما از تفسیر این خبر قاصر است.

اسپک بی دفاع

یک استاد دانشگاه که از والیبال بازان صاحب نام گذشته است گفته: اگر من رئیس فدراسیون والیبال بودم، چنان غربالی می کردم که حتی دو، سه چهره کنونی هم اینجا باقی نمی ماند. شما نگاه کنید روزانه ۴۰، ۵۰ نفر در این تشکیلات ناهار می خورند اما به اندازه ۴، ۵ نفر کار نمی کنند! نام این استاد والیبال محفوظ است چون اگر بنویسیم، فردا از گزینه شایعه سازی بیکاران توپ و توری محفوظ نخواهد ماند.



نامت جاودانه نکو باد!

«بازی تیم ملی با مالدیو برایم مهم تر از بازی با بارسلونا در نیوکمپ است...!» مدتی قبل این جمله زیبا تیتیر جراید ورزشی را به خود اختصاص داده بود، یک جمله میهن دوستانه، یک حرف زیبای دلنشین و یک ادای دین ملی!

نکونام در شرایطی این جمله را به زبان راند که هم اینک یکی از بهترین بازیکنان لالیگا و اوساسونا است. او که در بالاترین سطح فوتبال جهان برای خود جایگاه و مقامی دست و پا کرده و محبوب دل هزاران هوادار اوساسونا است، وقتی صحبت تیم ملی می شود این گونه با عشق و احترام از آن یاد می کند.

حالا حرف های نکونام را با بازیکنی مقایسه کنید که می گوید من فقط به خاطر فلان مربی آمده ام، تا دستگیرتان شود در دنیا چه خبر است؟

رنگ باختن یک بهانه

بعد از المپیک پکن و قصه تلخ ناکامی ما و شکستن چینی نازک غرورمان خیلی ها ذره بین به دست علت ها و مقصران را بزرگ کردند. در این میان یکی از بهانه جویی ها هم مصدومیت برخی ورزشکاران بود، اما حالا نقل قول نائب رئیس فدراسیون پزشکی، آب پاکی روی دست این بهانه ریخته است به ویژه وقتی پای تنها طلاآور تیم ایران در میان باشد.

محمد رازی درباره مصدومیت ورزشکاران در این رقابت ها گفت: هادی ساعی تنها مصدوم جدی کاروان ورزشی کشورمان در رقابت های المپیک ۲۰۰۸ پکن بود مصدومیت دیگر ورزشکاران ایرانی به حدی نبود که مانع از مدال گرفتن آنها در المپیک شود.



غیر مسئول ها کنار!

یکی از مسئولان تیم ملی فوتبال در جلسه کمیته تیم‌های ملی به نکته مهمی اشاره کرد که خوشبختانه از آن استقبال هم شد. او اعلام کرد که دیگر به همراهی تیم ملی افراد غیر مسئول را به سفرها اعزام نکنند! باید گفت زیاد مهم نیست که جلسه مورد نظر چه زمانی برگزار و چه کسانی در آن حضور داشتند. نکته‌ای که روی آن دست گذاشته شده افراد غیر مسئول است و غیر مسئول یعنی تحمیلی!

تاکنون الی ماشاءالله در هر سفر برون مرزی ده‌ها نفر از همین غیر مسئولان اذن حضور داشتند و جدای از سفرهای مجانی خود بعضاً برای تیم و دست‌اندرکاران ایجاد حاشیه هم می‌کردند اما از آنجایی که معمولاً فرد سفارش شده حسابی پشت‌اش گرم بود، هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد به این آقایان بگوید بالای چشم‌هایشان ابروست.

این درخواست منطقی را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم وقتی آقایان برای یک خبرنگار که آن هم با خرج رسانه‌اش به سفر می‌آید این همه مشکل ریز و درشت درست می‌کنند دیگر پسرخاله‌هایشان را با هزینه مردم به تفریح نفرستند. آفرین به این آقا و یک کارت سبز تقدیم تصمیم منطقی‌اش.

راننده تاکسی

از تاکسی پیاده شد. زیر سایبانی رفت. ایستاد. کمی آب خورد و به صدای شرشر آب ناودان‌ها دل سپرد. او یک فوتبالیست بود. بازیکنی قدیمی که در روزگار چای قندپهلو هنرنمایی کرده بود. روزگاری که از پول خبری نبود و کسی به خاطر نبود دقیقه‌های پر اضطراب تراول توی مشت کسی نمی‌گذاشت. سهم او از آن همه سال دوییدن و گل زدن همین تاکسی نارنجی لکنته بود که قسطی خریده بود.

سوار شد. چند متر جلوتر مردی پا به سن گذاشته را سوار کرد. مرد پرسید: لقا شما همان ستاره قدیمی فوتبال نیستید؟ گفت: نه. به روبه‌رو خیره شد و حتی یک کلمه هم حرف نزد. مسافر که پیاده شد توی آینه به موهای سفیدش نگاه کرد و گفت: وقتی سقفی برای آسوده مردن نداری، بهتر است ستاره نباشی عتیقه!



کمی بس کنیم

چند وقت پیش که حرف از تهدید اسرائیل و حمله‌اش به نیروگاه اتمی بوشهر بود، یکی از دوستانم با تبسمی تلخ گفت: نیروگاه‌های هسته‌ای ما را مدت‌هاست که می‌زنند و ما یادمان نیست! و منظورش ایمان و اعتقاد جوانان بود که سال‌هاست زیر بارش بی‌صدای بمب‌های دشمن خرد می‌شود.

نشناختن اهمیت‌ها و اولویت‌ها، ندیدنشان و افسوس‌زاتر چشم‌پوشی از آنها، عادت ناخوب ما ایرانی‌هاست، حاصلش هم هر چه باشد انگار برای ما تفاوتی نمی‌کند. قصدم از این مقدمه، قصه المپیک بود و چند میلیاردی که از کیسه این ملت با آتش مشعل المپیک سوخت.

یک طلا و یک برنز چیزی نبود که چند ورزشکار باغیرت بی‌صرف چنین هزینه‌ای عاجز از گرفتنش باشند، همان‌طور که رسیدن به مقام ششمی در میان شش نفر، شصتمی در میان...، اوت بودن هر سه پرتاپ ورزشکار اعزامی، ضربه‌فنی شدن در همان دیدار اول و... که همه این مقام‌ها از عهده راقم این سطور هم برمی‌آمد و به نظرم بی‌وسواس و فقط با قرعه شانس، هر ایرانی دیگری به هم این رقابت‌ها اعزام

می‌شد، نتایج در همین حوالی دور می‌زد. حالا که کاروان سرافکنده ما برگشته و جماعت ایرانی باز به جای عبرت گرفتن از این ماجرا راه شکوه و شکایت را در پیش گرفته، من دلم برای جوانانی می‌سوزد که با یک دهم هزینه یک ورزشکار المپیک می‌توانستند اختراعشان را کامل کنند، تحقیقشان را به سرانجام برسانند و غصه نخورند که این‌ور آب چقدر استعدادهایش می‌سوزد.

راستی به نظر شما آقای ساعی تلاش‌گر که برای ما و البته خودش طلا آورد بیش‌تر زحمت کشید یا آن دانشمند جوان هسته‌ای، آن جوان گمنام نانو تکنولوژی یا آن مهندس صنایع دفاعی یا... که بی‌هیچ کدام از این تقدیرها و تشکرها و جایزه‌ها ایران را در رساندن به قله‌های بلند ارتقای علمی یاری کرده است؟

خودمان را با برخی دلخوش‌کنک‌ها فریب ندهیم، طلای ساعی با خاصیت‌تر است یا دانش این جوان گمنام. بماند که طلای ساعی و برنز محمدی هم حاصل تلاش خودشان بود نه برنامه‌ریزی ورزشی ما. حالا انصاف بدهید که وقت آن نیست که بس کنیم کمی از این ندیدن‌هایمان را.



北京欢迎你
Beijing Welcomes You